

قصه های پدر بزرگ ها و مادر بزرگ های بجنوردی

محمد علی صدری

www.ketab.ir

نشر

بوستان کاغذی

سرشناسه	: صدری، محمدعلی، ۱۳۳۱-
عنوان و نام پدیدآور	: قصه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های بجنوردی / محمدعلی صدری؛ ویراستار حسن اسعدی.
مشخصات نشر	: اسفراین: بوستان کاغذی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۹ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۸۳-۹۷-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه‌ها
موضوع	: Short stories, Persian -- Collections -- ۲۰th century
رده بندی کنگره	: PIR۴۲۴۹
رده بندی دیویی	: ۶۲۰۸/۳۸۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۹۴۶۸۷۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

قصه های پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های

بجنوردی

۲۲۱۴۱۲۰

ناشر	بوستان کاغذی
سال نشر	چاپ اول، ۱۴۰۰
تیراژ	۵۰۰ جلد
قیمت	۵۰۰۰۰ تومان
ویراستار	حسن اسعدی
صفحه آرا	هادی حیدری
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۷۸۳-۹۷-۲

مرکز پخش: خراسان شمالی، بجنورد، نیش فردوسی ۱۸، انتشارات بوستان کاغذی

۰۹۱۵۷۱۶۹۴۹۶ - ۰۹۱۵۳۷۲۴۳۵۲

فهرست

- ۹ قصه مادر خیلی مهربان است.
- ۱۵ خفاش شب.
- ۲۵ حاج صمد، پیرمرد بخشنده و پیرزن فقیر.
- ۳۳ قصه عاشق خجالتی.
- ۳۹ آشپز ماهر و جواهرساز قلابی.
- ۴۷ قصه عمو بشیر.
- ۵۳ قصه هفت برادر.
- ۵۹ قصه حاتم و حکیم دانا.
- ۷۱ قصه پیرمرد شکارچی و آقا برزنگی دیو.
- ۷۷ قصه قیصر و ماندانا.
- ۸۱ غسل خوب و مرغوب و زندگی زن‌بوهای غسل.
- ۹۳ قصه شیرافکن و مردافکن.
- ۱۰۱ قصه کلجه بجنوردی.
- ۱۰۵ قصه سهیل و فناری و مرغ مینای سخنگو.
- ۱۱۳ گوش دراز یا قلاغه شلیه.
- ۱۲۱ آرزوهای یک مرد هیزم‌شکن مهربان.
- ۱۲۵ قصه پسر مغرور و شجاع و دختر حاکم همسایه.
- ۱۳۱ قصه ربا خوار زشت.
- ۱۳۷ من یک بار کش بودم نه فال‌بین.
- ۱۴۳ قصه دختر مهربان حاکم و جوان فلج.

تقدیم به پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایی که با چهره‌های نورانی، دست‌های لرزان و چشمان کم سو نگران بودند و جوانی خود را صرف رفاه و آسایش و آرامش ما کرده‌اند. عزیزانی که امروز پیر و ناتوان شده‌اند. به‌طوری که بعضی‌ها توانایی قدم برداشتن هم ندارند. ما که خود را جوان و مغرور و رشید می‌دانیم نباید آن‌ها را مانند نردبان‌های اسقاطی و میز و مبل‌های کهنه وسایل برقی سوخته، زیر گردوغبار فراموشی رها کنیم. ما باید به یاد بیاوریم لقمه‌های کوچکی که با دستان ظریف و نازکشان در دهانمان گذاشتند و با اولین قدم‌ها راه رفتن ما از ته دل خندیدند. و با اولین کلمه‌ها و جمله‌هایمان از شدت اشتیاق هورا کشیدند و برای اقوام و دیگران تعریف کردند. آری، آن‌ها درختانی باریشه‌های قوی بودند که ما شاخه‌های آن‌ها هستیم. پس نباید به جوانی خود بنایم زیرا روزی ما همچون آن‌ها خواهیم شد. روزگار می‌چرخد و فصل‌ها از پشت هم می‌آیند و می‌روند. و برف پیری بر محاسن ما نیز خواهد نشست و این دوران را تجربه

خواهیم کرد. پس از حرفه‌ای گفته‌های این عزیزان کم‌حوصله ناراحت نشویم. ما تکیه‌گاه قوی و مستحکمی برای آن‌ها باشیم. یادمان باشد که آن‌ها روزی ما را با افتخار در آغوش گرفتند و دست‌هایمان را محکم گرفته‌اند تا مبادا بر زمین بیفتیم. بنا براین باید احترامشان را حفظ کنیم و در کنارشان بنشینیم. باید یاد کنیم آن شب‌های سرد زمستان را که ما را در آغوش می‌گرفتند و با قصه‌های شیرین و شعرهای زیبایشان و نقل خاطرات جوانی‌شان و لالایی‌های زیبایشان به خواب ناز می‌رفتیم. و باید یاد کنیم آن شبهای داغ تابستان را که در زیر پنجره اتاق با بادبزن‌های دستی و گاهی با یک مقوای ضخیم به صورتمان باد می‌زدند که گرما آزارمان ندهد و با آرامش بخوابیم. باید یادمان باشد که حتی نمی‌توانستیم مگس را از روی سروصورت خود برانیم. این قصه‌ها صدای آنهاست که باوجود نبودن رادیوتلوویزیون سینه‌به‌سینه به آن‌ها رسیده بود و از آن‌ها به‌عنوان یادگار اجدادشان به ما رسید.

آری به یاد بیاوریم که آن‌ها چه سرمایه بزرگی از ادب و حکمت، وعظ و پند، تربیت و فرهنگ، اخلاق و دین و خداآوری و خدادوستی را از رهگذر تعریف قصه و حکایت به ما منتقل کردند. من به‌عنوان یکی از فرزندان حق‌شناس و قدردان آن‌ها، این کتاب را تقدیمشان می‌کنم. کتابی که به

بهانه گردآوری بعضی از قصه‌ها و حکایت‌های شیرین آن‌ها، در حقیقت نوعی قدرشناسی و احترام به آن‌هاست. نگارنده در این کتاب کوشش کرده است تا با یادآوری قصه‌های پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و باباجون‌ها و مامان‌جون‌ها، حضور آن‌ها را در زندگی پربیچ‌وخم امروز، پررنگ‌تر و ملموس‌تر نماید و سرمایه‌های تربیتی و اخلاقی گذشتگان را به فرزندانشان انتقال دهد. امید که توانسته باشم اندکی از گسست فرهنگی و دور شدن نسل‌ها را با نگارش آثار ادب شفاهی و سنتی، کاهش دهیم و از این رهگذر نسل گذشته و فرزندانشان را به گفتگو بنشانیم.

با تقدیم احترام محمدعلی صدری